

معیارهای فقهی اسراف*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۲۴ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۰/۲۰

سید محمد کاظم رجایی**
مهدی خطیبی***

چکیده

ماده «سرف» و مشتقات آن در لغت به معانی گوناگون آمده است. این واژه مشترک معنوی است و تمام معانی آن به «تجاوز از حد» بر می‌گردد. اسراف فقهی نسبت به لغوی قلمرو محدودتری دارد و شامل هر گونه زیاده‌روی نمی‌شود. محقق نراقی^۱ به دو قسم از اسراف اتلافی و هزینه‌ای یا تخصیصی اشاره می‌کند. اسراف اتلافی به این معناست که کالا بدون علت موجه و بدون استفاده اتلاف شود. انفاق مال به مقداری که انفاق‌کننده محتاج شود از مصداق‌های اسراف تخصیصی است. در این نوع اسراف مال تلف نشده؛ بلکه مالکیت آن به گونه‌ای به دیگری منتقل شده که از نظر شرعی اسراف شمرده می‌شود. روایت‌ها، اسراف و تبذیر را جزو گناهان کبیره شمرده‌اند. با بهره‌گیری از آیه‌ها و روایت‌ها می‌توان اتلاف و تضييع، مصرف بالاتر از سطح زندگی عمومی، مصرف فراتر از توان مالی یا شأن، بخشش بیش از حد، صرف مال در معصیت و عدم رعایت اولویت در به‌کارگیری سرمایه‌های شخصی و ملی را به‌عنوان معیار برای شناسایی اسراف استفاده کرد.

واژگان کلیدی: اسراف، تبذیر، معیارهای اسراف، کفاف، وسعت در زندگی.

طبقه‌بندی D11, Z12; JEL

*. تحقیق پیش‌رو برگرفته از طرح «معیارها و شاخص‌های اسراف» است که برای مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری در حال انجام است.

** . استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۲ (نویسنده مسئول). Email: Smk_rajae@yahoo.co.uk.

***. دانشجوی دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۳. Email: m.kh47@yahoo.com.

مقدمه

اسراف پدیده‌ای نامطلوب و نشانه بیماری اقتصادی کشور است. اسراف مانند ویروسی خطرناک در تمام اجزای درآمد ناخالص ملی می‌تواند ظهور پیدا کند؛ در نتیجه، برنامه‌ریزی برای به حداقل رساندن و سرانجام حذف آن کمک شایانی به رشد اقتصاد ملی است. لازمه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای مقابله با اسراف، تعیین دقیق مفهوم و حدود آن است. تحقیق پیش‌رو به دنبال کشف معیارهای فقهی اسراف براساس آموزه‌های اسلامی با روش اجتهادی است.

پیشینه تحقیق

ملا/حمد نراقی (۱۴۱۷ق) در کتاب فقهی عوائد الایام پس از گردآوری و فهرست معانی لغوی اسراف همه را به تجاوز از حد ارجاع داده است. وی اسراف را به اسراف اتلافی و هزینه‌ای تقسیم کرده و افزون بر اتلاف، مصرف بدون نیاز و مصرف زاید بر شأن را نیز از جمله معیارهای اسراف بر شمرده است.

محمدعلی انصاری (۱۳۷۹) در کتاب *دراسة حول الاسراف فی الکتاب و السنة ابتدا حقیقت اسراف را تبیین؛ سپس به حکم وضعی و تکلیفی آن اشاره کرده و سرانجام با اشاره به برخی معیارها مصداق‌هایی را برای اسراف ذکر می‌کند.*

محمد رحمانی (۱۴۲۳ق) در مقاله «الاسراف علی ضوء الشریعة» باور دارد تجاوز از حدی که از نظر عقلا قبیح باشد، اسراف و حکم تکلیفی آن حرمت است. وی حکم وضعی اسراف از جمله ضمان را نیز مورد بحث قرار داده است؛ به‌طور مثال، فردی که در مخارج زندگی مرتکب اسراف شود، ضامن خمس مقدار زاید بر متعارف نیز است.

مجتبی باقری تودشکی (۱۳۸۸) در مقاله «اسراف و تبذیر» بعد از ارائه بحثی درباره تفاوت اسراف و تبذیر به تبیین دو نظریه پیرامون محدوده اسراف در مصرف پرداخته و می‌گوید شهید صدر رحمته الله علیه باور دارد که مصرف بیش از حد کفاف اسراف شمرده می‌شود. وی در ادامه به بررسی تطبیقی مفهوم اسراف با مفهوم کارایی اقتصادی و فنی می‌پردازد و نقش دولت را در تعیین محدوده اسراف مورد بحث قرار می‌دهد. در این مقاله به اختلاف نظر بین شهید صدر رحمته الله علیه و محقق نراقی رحمته الله علیه درباره تعیین مرجع تشخیص اسراف در هزینه‌کردن اموال اشاره شده و بیان می‌دارد محقق نراقی رحمته الله علیه عرف را مرجع دانسته و شهید صدر رحمته الله علیه حکومت را مرجع می‌داند.

ناصر رفیعی محمدی (۱۳۸۸) در کتاب اسراف و تبذیر، تباهی سرمایه‌ها پس از بررسی لغوی و قرآنی مفهوم اسراف و ذکر ادله حرمت آن، به بحث‌هایی مانند فلسفه تحریم اسراف، مصداق‌های اسراف، ریشه‌ها و عوامل اسراف و سرانجام راهکارهای برخورد با اسراف پرداخته است.

محمد محمدی اشتهاردی (۱۳۸۸) در کتاب اسراف بلای خانمان سوز پس از معرفی اسراف از دیدگاه قرآن کریم و روایت‌ها به بیان مصداق‌هایی از اسراف که در روایت‌ها مورد اشاره واقع شده پرداخته است. وی در ادامه به راه‌های کنترل اسراف اشاره کرده و در پایان به ذکر حکایت‌های آموزنده درباره نکوهش اسراف همت گمارده است.

سیدحسین اسحاقی (۱۳۸۸) در کتاب مصرف مدبرانه در اسلام ابتدا به یادآوری برخی از مصداق‌های مهم اسلام در عصر حاضر پرداخته؛ سپس به مسئله مصرف‌گرایی و آسیب‌های آن و نیز راهکارهای اصلاح آن پرداخته است.

سیداکبر سیدی‌نیا (۱۳۸۸) در مقاله «مصرف و مصرف‌گرایی از منظر اسلام و جامعه‌شناسی اقتصادی» با روش اسنادی، تحلیل محتوا و توصیفی و رویکرد جامعه‌شناختی بعد از تبیین آثار مصرف‌گرایی در جامعه، مصرف‌گرایی را از دید آموزه‌های اسلامی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که مصرف‌گرایی و هدف قرار دادن مصرف آثار منفی داشته و هم‌سو با مفاهیمی مانند اسراف، تبذیر و اتراف بوده و از دید اسلام مذموم شمرده شده است.

محمدصادق غلام جمشیدی (۱۳۸۴) در رساله‌ای با موضوع اسراف در قرآن و حدیث باور دارد اسراف معنایی عام دارد که شامل زیاده‌روی در غیر اموال نیز می‌شود؛ بنابراین بحث‌های دو بخش اسراف در اموال و اسراف در غیر اموال تقسیم کرده و در بخش اول نیز انواعی مانند اسراف در اموال عمومی، تضيیح اموال دیگران، اسراف در مخارج شخصی و اسراف در انفاق‌های مستحب برای آن بر شمرده است.

در منابع پیشین، بحث جامعی درباره معیارهای اسراف ارائه نشده است. مزیت مقاله پیش‌رو در این است که مجموعه این معیارها را استخراج و به‌صورت جامع با روش اجتهادی مورد بررسی قرار داده است.

مفهوم شناسی

اسراف در لغت

ماده «سرف» و مشتقات آن در لغت به معانی گوناگون آمده است؛ معانی مانند جهل، خطا، تلف شدن و هدر رفتن، اغفال، قلیل، افساد، ضد قصد، تجاوز از حد، افراط، کفر، ریخت و پاش در نفقه، صرف مال در غیر طاعت الهی، عجله، عجله در خرج کردن مال، صرف مال بدون نیاز، ریخت و پاش، قرار دادن شیء در غیر جای خود، زیاده روی در گناه، کوتاهی در ادای حقوق الهی، عادت به چیزی (فراهیدی، ۱۴۱۰ق؛ ج ۷، ص ۲۴۴ / واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۷۰ / ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۴۹ / ابن اثیر، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۶۲).

ابن فارس که مصمم است در کتاب خود به اشتراک لفظی واژه‌ها اشاره کند این ماده را دارای اصل واحد می‌داند که به معنای نفی اشتراک لفظی درباره آن است (*ابن فارس*، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۳)؛ بنابراین واژه «سرف» یک معنای جامع دارد. *راغب اصفهانی* در کتاب مفردات الفاظ القرآن (*راغب اصفهانی*، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۱۰) و *مصطفوی* در کتاب التحقیق (*مصطفوی*، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۱۰) به اشتراک معنوی آن باور دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد معنای اصلی واژه اسراف «تجاوز از حد» است. *راغب اصفهانی* در المفردات، *ابن فارس* در معجم مقاییس اللغة (*ابن فارس*، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۳) به این مطلب تصریح می‌کنند.

اسراف در فقه

اسراف در فقه نسبت به اسراف لغوی قلمرو محدودتری دارد و شامل هرگونه زیاده روی نمی‌شود. تمام گناهان از آن جهت که تجاوز از حدود الهی هستند، مصداق اسراف هستند؛ اما نمی‌توانند مصداق اسراف اصطلاحی نیز باشند؛ زیرا در این صورت لازم می‌آید هر گناهی مصداق گناه اسراف نیز قلمداد شود (میرمعزی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰). از روایت‌ها استفاده می‌شود اتلاف هر چیزی که قابلیت استفاده برای رفع نیازی را دارد اسراف شمرده می‌شود؛ خواه از نظر فقهی مال شمرده شود یا به علت ناچیز بودن، مال شمرده نشود. در روایتی پس از آنکه امام صادق علیه السلام دورانداختن هسته خرما را اسراف می‌شمرد، در بیان علت آن می‌فرماید: «فَإِنَّهَا تَصْلِحُ لِلشَّيْءِ»؛ زیرا آن به کار می‌آید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۲). طبق

این فرمایش، علت اسراف بودن دور ریختن هسته خرما، قابل استفاده بودن آن است. با توجه به اینکه هسته خرما یا دور ریختن آب ته لیوان در عصر صدور روایت و در مدینه به علت کمی ارزش، مال شمرده نمی شده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۹۵) و با لحاظ تعلیل روایت، می توان گفت اتلاف در هر چیزی که قابلیت استفاده برای رفع نیازی را داشته باشد اسراف خواهد بود (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۳۳). بنابراین اختصاص اسراف اصطلاحی حرام به دایره اموال به معنای فقهی آن که به وسیله برخی فقیهان صورت گرفته علت موجّهی ندارد (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۹۵ / سیدیزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۷۷).

اسراف اتلافی و تخصیصی

محقق نراقی رحمته الله علیه به دو قسم از اسراف اتلافی و هزینه ای یا تخصیصی اشاره می کند. بررسی آیه ها و روایت های مربوط به اسراف نشان می دهد که اسراف به این دو صورت واقع می شود (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۳۵). اسراف اتلافی به این معناست که کالا بدون دلیل موجّه و بدون استفاده اتلاف شود. انفاق مال به مقداری که انفاق کننده محتاج شود از مصداق های اسراف تخصیصی است. در این نوع اسراف مال تلف نشده؛ بلکه مالکیت آن به گونه ای به دیگری منتقل شده که از نظر شرعی اسراف شمرده می شود.

موضوع اسراف تخصیصی، اموال به معنای فقهی آن است؛ زیرا این نوع اسراف مربوط به چگونگی تخصیص وجوه و هزینه اموال است و هزینه کردن غیر مال معنا ندارد. در برابر، اسراف اتلافی چنان که پیش از این بیان شد در هر چیز قابل استفاده ای محقق می شود و اختصاص به اموال به معنای فقهی آن ندارد. نیز برخی از انواع اسراف تخصیصی، امری نسبی بوده و صدق آن نسبت به افراد گوناگون متفاوت است. ممکن است سطحی از مخارج برای شخصی اسراف شمرده شود؛ اما نسبت به دیگری اسراف نباشد. در برابر، اسراف اتلافی به طور مطلق اسراف بوده و نسبت به همه یکسان است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۹۵).

اسراف به همراه مشتقاتش ۲۳ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده که پنج مورد آن، درباره اسراف اقتصادی است (خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۹، ص ۷۶). در برخی از آیه ها، قرآن کریم پس از نهي از اسراف و تبذیر، اسراف کنندگان را برادران شیطان معرفی می کند (اسراء: ۲۶-۲۷). نیز در روایت صحیحی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که حضرت اسراف و تبذیر را جزو گناهان کبیره شمرده اند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۲۱). در حرمت اسراف

تردیدی نیست، آنچه نیاز به بحث دارد تعریف دقیق اسراف از راه ارائه معیارهای مناسب برای شناسایی آن است.

معیارهای اسراف

با توجه به عام بودن معنای اسراف در لغت و محدود بودن معنای اصطلاحی آن، لازم است معیارهایی برای شناسایی مصداق‌های اسراف اصطلاحی تعیین شود. این معیارها را می‌توان از تحلیل آیه‌ها و روایت‌ها به دست آورد.

اتلاف و تضييع

یکی از معیارهای اسراف که در روایت‌ها به آن تصریح شده اتلاف است. واژه «تلف» در لغت به هلاک، از بین رفتن کالا و هدر رفتن ترجمه شده و «اتلاف مال» نیز به معنای فناکردن و از بین بردن مال است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۸). واژه «ضياع» و «تضييع» نیز به هلاک، فوت و از بین رفتن کالا ترجمه شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۸۰)؛ در نتیجه معنای نزدیک به تلف و اتلاف دارد. شاید به همین علت محقق نراقی^۱ از این معیار به تضييع تعبیر کرده است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۳۳). براساس این معیار اتلاف عمدی اموال و به‌طور کلی اتلاف هر چیزی که قابلیت استفاده دارد، اسراف شمرده می‌شود.

اسحاق بن عبدالعزیز می‌گوید از امام صادق^ع راجع به مالیدن آرد به بدن بعد از استفاده از نوره پرسیده شد؛ امام^ع فرمود اشکال ندارد. گفتم مردم باور دارند این کار اسراف است. امام^ع فرمود در آنچه که باعث اصلاح بدن است اسراف نیست. من گاهی مخلوط آرد مرغوب با روغن زیتون را مطالبه می‌کنم و آن را به بدن می‌مالم. اسراف در چیزی است که باعث اتلاف مال شده و به بدن ضرر برساند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ح ۱۴، ص ۴۹۹).

از فحوای برخی روایت‌ها نیز معیار پیش‌گفته استفاده می‌شود (همان، ج ۴، ص ۵۲). طبق بررسی به‌عمل آمده و نیز تصریح مرحوم مجلسی^ع اول، این روایت موثق و از نظر فقهی معتبر است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۹۳).

کالاهای بی‌دوام به‌طور معمول با مصرف شدن از بین می‌روند، به همین جهت در عربی معاصر واژه «استهلاک» به معنای مصرف به‌کار برده می‌شود (آذرتاش، ۱۳۷۹، ص ۷۸۷)؛ بنابراین هر مصرفی با هلاک و تلف همراه است؛ اما واژه تلف و اتلاف درباره مصرف صحیح به‌کار برده نمی‌شود؛ بلکه به هر تصرف غیرمتعارف که باعث از بین رفتن کالا شود

اطلاق می‌شود (فراهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۲۱). در روایت پیش گفته، اسراف بودن استفاده از آرد برای بهبود و اصلاح پوست بدن مورد پرسش واقع شده است. با وجود اینکه مالیدن آرد به بدن، مصرف متعارف نیست، امام علیه السلام فرمود: «این اتلاف، اسراف شمرده نمی‌شود؛ زیرا نفعی به حال بدن دارد». در ادامه برای تشخیص اسراف دو قاعده کلی ارائه فرمود:

الف) اگر اتلاف مال با اصلاح بدن همراه شود، مصداق اسراف نخواهد بود.

ب) اگر اتلاف مال به اضرار به بدن مقرون شود، مصداق اسراف است.

با توجه به برقراری نسبت تضاد بین اضرار به بدن و اصلاح بدن، می‌توان حالتی را فرض کرد که مال و کالای باارزشی برای بدن مورد استفاده قرار گیرد؛ در حالی که ضرر و نفعی برای بدن ندارد. در این صورت هیچ‌یک از دو قاعده پیش گفته شامل این فرض نمی‌شود. به نظر می‌رسد این حالت میانه نیز از مصداق‌های اسراف باشد؛ زیرا اطلاق آیه‌هایی مانند «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا» و «وَلَا تُسْرِفُوا» هر نوع اتلاف و تضييع اموال را شامل می‌شود و طبق روایت پیشین فقط موردی که اتلاف مال نفعی به حال بدن داشته باشد استثنا شده است؛ بنابراین در مواردی که نه اصلاح برای بدن حاصل می‌شود و نه اضرار، نمی‌توان از عمومات و اطلاقات ادله حرمت اسراف دست کشید. این مطلب مورد تصریح مرحوم مجلسی علیه السلام قرار گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۱۴) و به همین علت صاحب وسائل، حصر مورد استفاده از «انما» در قاعده دوم را اضافی قلمداد کرده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۹). بنابراین حد تمایز اسراف از غیراسراف در محل بحث، اصلاح برای بدن است. اگر در جهت اتلاف مال برای بدن، اصلاحی حاصل شود، اسراف صورت نگرفته است و اگر اصلاح حاصل نشود، صرف مال، مصداق اسراف است. اعم از اینکه برای بدن ضرر داشته یا نداشته باشد؛ البته اگر همراه با ضرر نیز بشود گناه آن سنگین‌تر خواهد بود.

با تحلیل روایت پیشین و تنقیح مناط از آن می‌توان به یکی از معیارهای کلی اسراف دست یافت و بیان کرد که هر گونه اتلاف مال و به‌طور کلی هر چیز قابل استفاده‌ای (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۲) بدون توجیه شرعی و عقلی اسراف و حرام است.

برخی از مصداق‌های اتلاف، صریح و روشن نیستند؛ بنابراین ممکن است در نگاه بدوی اتلاف شمرده نشوند؛ اما با کمی تأمل می‌توان به اتلاف بودن آنها اذعان کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوردن غذا در حال سیری را از مصداق‌های تضييع می‌شمارند (صدوق،

۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۳). محقق نراقی رحمته الله علیه «بلا استفاده گذاشتن اموال» را مصداق اتلاف و تضييع می‌داند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۳۳). این موارد از مصداق‌های اتلاف پنهان است؛ بنابراین اتلاف پنهان نیز از مصداق‌های اسراف شمرده می‌شود. بر این اساس می‌توان صادرات بی‌رویه مواد اولیه را در جایی که امکان فرآوری آن وجود دارد از مصداق‌های اسراف دانست؛ چرا که ارزش افزوده آن از دست رفته و از مصداق‌های اتلاف پنهان شمرده می‌شود.

اتلاف تدریجی

برخی از روایت‌ها مصداق‌هایی از اسراف را معرفی کرده‌اند که در آنها نوعی اتلاف تدریجی به چشم می‌خورد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود کمترین حد اسراف دور ریختن ته‌مانده ظرف و پوشیدن لباس فاخر در هنگام کار و دور انداختن هسته خرما است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۶۰).

طبق بررسی به‌عمل آمده و به تصریح علامه مجلسی رحمته الله علیه، روایت پیش‌گفته موثق و معتبر است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۴۲).

منظور از «اَبْتَدَالَ ثَوْبَ الصَّوْنِ» پوشیدن لباس زینت و پوششی است که برای حفظ عزت و آبرو به‌کار می‌رود (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۹۵). استفاده از لباس مخصوص تجمل و زینت در اوقات کار با سرعت بیشتری آن را در معرض استهلاک و تلف قرار می‌دهد؛ بنابراین حتی یک بار پوشیدن لباس تجمل در اوقات کار از آن جهت که به اتلاف تدریجی می‌انجامد مصداق اسراف است.

با تحلیل روایت پیش‌گفته و تنقیح مناط از آن، می‌توان حکم اسراف را از لباس به مطلق کالاهای بادوام تسری داد و به این نتیجه رسید که استفاده نابه‌جا از هر وسیله بادوام مانند لوازم خانگی به‌گونه‌ای که باعث تلف تدریجی آن شود اسراف است.

مصرف بالاتر از سطح زندگی عمومی

مصارف مالی را می‌توان در سه سطح حداقل معیشت، کفاف و اتراف طبقه‌بندی کرد. مصرف در حد حداقل معیشت، به مصارف ضروری مانند خوراک، پوشاک و نیاز به آموزش عمومی اطلاق می‌شود. نیز اگر مصرف کالایی برای فردی به‌گونه‌ای باشد که عدم استفاده از آن کسر شأن وی شمرده شود، این مصرف نیز جزء مصارف ضروری خواهد بود.

سطح دوم، مصرف در حد کفاف است. در روایت‌ها از این سطح با تعبیر «بما یسعهم» نام برده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ح ۵، ص ۵۶۱). کفاف به سطحی از مصرف گفته می‌شود که حاجت‌های انسان را برطرف کند (ابن‌تیر، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۹۱). از آنجا که داشتن این سطح از درآمد، مانع درخواست از دیگران است، به آن حد کفاف گفته شده است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۳۸۷). سطح کفاف یک ناحیه مصرف است که در درون خود سطوح گوناگونی دارد. بررسی روایت‌ها و اقوال فقیهان نشان می‌دهد سطح کفاف اختصاص به ضروریات ندارد؛ بلکه شامل هر نیاز متعارف انسان می‌شود. به عبارت دیگر، این سطح از مصرف به نوعی متضمن رفاه مصرف‌کننده است. منظور از سطح زندگی عمومی، همین سطح است. در بعضی روایت‌ها، کفاف مرادف وسعت در زندگی و در مواردی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ح ۲، ص ۱۲۸). در روایتی امام صادق علیه السلام در چگونگی مصرف زکات به وسیله زکات‌گیرنده می‌فرماید: «با زکات بر عیال خود توسعه دهد تا آنها را به سطح زندگی عمومی برساند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ح ۳، ص ۵۶۰). منظور از کفاف، تأمین نیازها در حد سطح زندگی عمومی است. گرچه تعیین حد و مرز کفاف و اسراف در کلمات فقیهان به صورت واضح بیان نشده است؛ اما برخی تصریح کرده‌اند که «هر هزینه زائد بر احتیاج‌های مشروع، اسراف است؛ البته شأن افراد، متفاوت بوده و برای تشخیص مصداق آن باید به عرف متدینین مراجعه شود» (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۹۲).

مصرف مترفانه، تجمل‌گرایی افراطی و به‌طور کلی هر مصرفی که از نگاه عرف، خارج از حد متعارف باشد از مصداق‌های سطح سوم مصرف است. افراد باید بکوشند کالاهای ضروری افراد تحت تکفل خود را تأمین کنند. اگر قادر به تأمین حداقل معیشت خود نبودند، اصل تکافل اجتماعی اقتضا دارد که دیگر افراد در تأمین نیازهای اساسی آنان بکوشند. در اموال ثروتمندان حقی برای آنان قرار داده شده است و در عرض اینها دولت اسلامی موظف به فراهم‌کردن شرایط تکافل اجتماعی و مسئولیت متقابل افراد نسبت به یکدیگر است.

در مقابل، افراد توانگر تا حدی مجبور به انفاق و بیش از آن تأکید بر انفاق شده‌اند. آنان از اسراف، تبذیر و اتراف بر حذر داشته شده‌اند. به صرفه‌جویی و قناعت در مصرف تشویق شده و تقاضایشان به کالاهای ضروری سطح عموم مردم جامعه جهت داده شده است.

محدوده مصرف انسان مسلمان در میان دو کرانه پایین و بالا؛ یعنی حد کفاف و حد اسراف محصور است. اصل تکافل اجتماعی زمینه‌های تقاضا در حد کفاف را برای کسانی که درآمد کافی ندارند، فراهم می‌سازد و اصل حرمت اسراف و اتراف کرانه بالا را از راه انگیزه‌های درونی فرد تعیین می‌کند.

سطح زندگی به سمت سطح زندگی عمومی و تقاضای جامعه به سمت کالاهای ضروری سوق داده می‌شود و ضروری بودن گرچه امر نسبی است و کالایی ممکن است برای افراد با درآمدهای گوناگون متفاوت باشد یا حتی ممکن است کالایی برای یک نفر در درآمدهای گوناگون متفاوت باشد؛ در سطحی از درآمد لوکس، در سطحی دیگر ضروری یا پست باشد؛ اما کالاهای ضروری برای عموم افراد جامعه اسلامی در درآمدهای گوناگون در یک طیف به نسبت محدود در حد کفاف قرار می‌گیرد؛ گرچه زندگی‌ها یکسان نمی‌شود؛ اما تفاوت‌ها فاحش نیست.

سطح اول مصرف، مصداق اسراف نبوده و متوقف بر داشتن درآمدی که آن را پوشش دهد نیست (میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۳۳-۵۶)؛ بنابراین فرد می‌تواند به وسیله قرض گرفتن یا در صورت استحقاق از راه دریافت زکات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۱) مصرف مربوط به سطح اول را تأمین مالی کند. چنان‌که یکی از وظیفه‌های دولت اسلامی، تأمین مالی کسانی است که درآمد کافی برای پوشش مصرف سطح اول را ندارند (صدر، ۱۴۲۴ق (الف)، ص ۷۸۶). سطح دوم مصرف در صورتی اسراف خواهد بود که فراتر از شأن یا خارج از توان مالی مصرف‌کننده باشد؛ بنابراین هر مصرف‌کننده‌ای مؤظف است براساس شأن و قدرت خرید خود سبب کالایی در ناحیه کفاف را انتخاب کند؛ اما سطح سوم مصرف حتی با وجود توان مالی مصرف‌کننده، اسراف شمرده می‌شود؛ چرا که در نظام اقتصادی اسلام، سطح مصرف حتی برای آنان که از سطوح درآمدی بسیار بالاتر از سطح متوسط جامعه دارند نیز محدود است. به نظر می‌رسد در نظام اقتصادی اسلام، سقف مجاز مصرف، سطح زندگی عمومی بوده و مصرف بیش از آن اسراف شمرده می‌شود. بر این اساس، معنای کلام امام علی علیه السلام که می‌فرماید «ما فوق الکفاف اسراف» روشن می‌شود.

این مطلب مورد تأکید شهید صدر رحمته الله نیز قرار گرفته است (همان، ص ۷۸۵ - ۷۸۶). وی تصریح می‌کند که این سطح عمومی یکسان نبوده و در درون خود سطوح گوناگونی دارد و برخلاف نظام سرمایه‌داری، به گونه‌ای نیست که باعث تفاوت فاحش بین اقشار جامعه و

پدید آمدن فاصله طبقاتی شود (همان)؛ بنابراین سطحی از مصرف که فاصله قابل توجهی از سطح عمومی زندگی افراد جامعه داشته باشد اسراف شمرده می‌شود. در صورتی که سطح عمومی زندگی ارتقا یابد؛ در نتیجه حد تحقق اسراف نیز به همان میزان ارتقا پیدا می‌کند.

شواهد فراوانی بر اسراف بودن مصرف بیش از سطح زندگی عمومی وجود دارد. امام صادق علیه السلام در پاسخ برخی از صوفیه (سفیان ثوری) که به علت پوشیدن لباس گران قیمت به وسیله حضرت اعتراض کرد، می‌فرماید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان فقر و قحطی و کم‌آبی زندگی می‌کرد، اگر گشایش حاصل شود اهل ایمان به آن سزاوارتر هستند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۵). از این پاسخ حضرت می‌توان توجه به سطح زندگی عمومی را استنباط کرد. حضرت از فقر عمومی صحبت می‌کند. به عبارت دیگر، نوع زندگی عصر نبوی فقیرانه بوده؛ در نتیجه حضرت مصرف خود را با آن وضعیت تطبیق می‌داد؛ اما در عصر امام صادق علیه السلام زندگی عمومی نسبت به عصر نبوی ارتقا می‌یابد و حضرت مصرف خود را بر اساس وضعیت جدید تنظیم می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی مشاهده فرمود که یکی از اصحاب، قبه‌ای را بر سقف خانه‌اش بنا کرده به وی کم‌اعتنایی کرد. وقتی آن شخص علت دل‌سردی آن حضرت را دریافت، قبه را خراب کرد و خشنودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به دست آورد (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۵-۱۷۸). ویژگی بارز کاخ سبز اموی که معاویه در دمشق بنا کرده بود، منحصر به فرد بودن آن از حیث وسعت و زیبایی بوده است (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۴۷). وقتی ابوذر غفاری رضی الله عنه آن را دید خطاب به معاویه گفت: «اگر این خانه را از بیت‌المال ساخته‌ای خیانت کرده‌ای و اگر از اموال خود ساخته‌ای اسراف کرده‌ای» (همان، ج ۵، ص ۵۴۲).

مصرف فراتر از توان مالی یا شأن

از روایت‌های استفاده می‌شود اگر کسی مخارج خود را با درآمد خود یا به‌طور کلی دارایی خود تنظیم نکند به‌گونه‌ای که به محتاج شدن وی بینجامد و از طرفی مخارج پیش‌گفته ضروری نباشد مرتکب اسراف شده است (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳). هر گونه مصرف غیرضروری که متناسب با توان مالی مصرف‌کننده نبوده و بالاتر از آن باشد، مصداق اسراف است. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ

يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبِسُ مَا لَيْسَ لَهُ؛ یعنی «مسرف سه علامت دارد می خورد، می خرد و می پوشد آنچه را که برای وی نیست» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۷).

مرحوم مجلسی رحمته الله، محقق نراقی رحمته الله و برخی از لغویان عبارت «مالیس له» را در این روایت به «ما لایلیق بحاله» تفسیر کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۴۵۳ نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۳۲ / طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۶۹). این تعبیر و تعبیرهای مشابهی مانند «لائق به حال» در متون فقهی به وفور دیده می‌شود. با بررسی بیش از پانصد مورد از موارد به‌کارگیری این واژه و واژه‌های مشابه به نکته‌های ذیل دست یافتیم:

در بیشتر موارد، منظور از حال در عبارت پیش‌گفته، شأن و موقعیت اجتماعی فرد است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۰۹ / سبزواری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۸۴ / انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۰۹). حتی در برخی موارد واژه «شأن» نیز در کنار آن به‌کار برده شده است (موسوی خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۲۱).

سیدجواد عاملی رحمته الله و مرحوم مجلسی رحمته الله «لائق به حال» را به توان مالی تفسیر کرده‌اند. عاملی رحمته الله باور دارد منظور از واژه «حال» در عبارت علامه رحمته الله که می‌گوید: «صرف مال در غذاهای نفیسی که لایق به حال شخص نیست تبذیر است»، کثرت و قلت مال است (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۷۳-۷۴ / مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۱۵).

شأن، منشأ گوناگونی می‌تواند داشته باشد. ممکن است شأن به‌علت انتساب به خانواده خاص مانند سادات؛ علم و دانش مانند عالمان و اندیشه‌وران یا انتساب به مناصب حاکمیتی یا مشاغل خاص مانند پزشکی، قضاوت و وکالت باشد. چنان‌که ممکن است منشأ شأن ثروت و سطح درآمد باشد. بر این اساس شأن افراد ثروتمند و در نتیجه سطح مصرف آنان با افراد متوسط و فقیر تفاوت خواهد کرد. مفاد برخی از روایات‌ها اعتبار چنین شأنی را از نظر شرعی تأیید می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵). شأن نامیدن موقعیت مالی برتر، از آن جهت است که از نگاه عرف ممکن است مصرف پایین‌تر از حد مورد انتظار برای ثروتمند، خست‌شمرده شده و سبب ملامت وی شود؛ بنابراین گویا داشتن ثروت، شأن خاصی را برای صاحب ثروت پدید می‌آورد و وی می‌تواند مصارف خود را با در نظر گرفتن آن تنظیم کند.

با توجه به این نکته‌ها باید دید روایت پیش‌گفته چگونه معنا می‌شود. همان‌گونه که بیان شد فقیهان عبارت «مالیس له» در روایت اصبع‌بن‌نباته را به «ما لایلیق بحاله» تفسیر کرده‌اند؛ اگر منظور از حال، شأن و منزلت اجتماعی باشد، روایت، مصرف بیشتر از شأن را مذمت

می‌کند. به عبارت دیگر مصرف بیشتر از شأن منشأ اثبات حکم شده است. عاملی علیه السلام در شرح کلام علامه علیه السلام که صرف هزینه در غذاهای نفیسی که لائق به حال شخص نیست را اسراف و تبذیر شمرده است، می‌نویسد: «منظور از حال، توان مالی شخص است» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۷۳-۷۴). براساس این تفسیر می‌توان گفت روایت پیش‌گفته درصدد است مصارف فراتر از توان مالی و شأن را مذمت کرده و آن را اسراف بشمارد.

در روایت موثقی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «چه بسا فقیری مسرف‌تر از ثروتمند باشد. ثروتمند از آنچه که به وی عطا شده خرج می‌کند و فقیر از غیر آنچه که به وی عطا شده خرج می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵). مرحوم فیض‌کاشانی علیه السلام در ذیل این روایت می‌نویسد: «از این روایت استفاده می‌شود اگر فقیر اموالش را صرف چیزی کند که ثروتمندان صرف می‌کنند و احتیاج مهمی شمرده نمی‌شود، مسرف خواهد بود؛ اگرچه برای ثروتمند، اسراف شمرده نشود (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۱۷۲).

در روایت دیگری راوی می‌گوید:

امام صادق علیه السلام گاهی به ما گرده [نان ترد و شیرین] و حلوا می‌خوراند و گاهی نان معمولی و روغن زیتون. عرض شد کاش برای متعادل‌شدن غذا تدبیر می‌کردی! امام فرمود: تدبیر ما به‌دست خداست؛ اگر روزی ما را توسعه دهد ما نیز عطای خود را توسعه می‌دهیم و اگر روزی را تنگ کند ما نیز کمتر عطا می‌کنیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۷۹).

از این روایت استنباط می‌شود سطح مصرف امام معصوم علیه السلام متناسب با توان مالی آنها بوده است و در وضعیت مالی گوناگون، مصارف گوناگونی را تدبیر می‌کرده‌اند. در روایت‌های دیگری نیز کم‌وبیش این مسئله مورد تأکید واقع شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۴-۵۶). براساس این معیار اگر سطحی از مصرف یا مصرف خاصی با توان مالی مصرف‌کننده تناسب نداشته باشد و از سوی دیگر شأن و منزلتی که بتواند آن سطح از مصرف را توجیه کند نداشته باشد، در این صورت مصداق اسراف خواهد بود؛ اما اگر مصرف متناسب با توان مالی وی باشد، دیگر بحثی از اینکه آیا بالاتر از شأن وی است یا نه به میان نمی‌آید و در صورتی اسراف شمرده می‌شود که از سطح زندگی عمومی بالاتر باشد.

بخشش بیش از حد

براساس برخی از آیه‌ها و روایت‌ها، بذل و بخشش بیش از حد اموال به دیگران در قالب صدقه یا هدیه، چنان‌که سبب محتاج‌شدن شخص باذل شود، اسراف شمرده می‌شود. قرآن

کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹)؛ یعنی هرگز دستت را بر گردنت زنجیر نکن (و ترک انفاق و بخشش نکن) و بیش از حد (نیز) دست خود را نگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی! به نظر بسیاری از مفسران موضوع آیه شریفه اسراف است (طوسی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۴۷۰ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۳۴).

در روایت صحیحی ^{*} هشام می‌گوید:

مردی از امام صادق ﷺ درباره آیه شریفه «كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام: ۱۴۱) توضیح خواست. امام صادق ﷺ فرمود: فلان شخص از طایفه انصار کشت و زرع داشت، زمان برداشت همه محصول خود را انفاق می‌کرد؛ در نتیجه برای خود و عیالش چیزی باقی نمی‌ماند. خداوند متعال ﷻ این عمل را از مصداق‌های اسراف بر شمرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵).

واضح است که محتاج‌شدن اختصاص به بخشش جمیع مال ندارد؛ بلکه ممکن است با انفاق بخشی از مال نیز حاصل شود.

درباره اسراف بودن انفاق مال به حدی که فرد و خانواده‌اش نیازمند شوند، روایت‌های متعددی وارد شده است (همان، ج ۳، ص ۵۶۶ و ج ۴، صص ۵۳ و ۵۵). تحقق اسراف در انفاق و به‌طور کلی در امور خیر، اختصاص به انفاق تمام مال ندارد؛ بلکه ملاک آن محتاج‌شدن انفاق‌کننده است. در روایت‌های صحیح واژه «محسور» در آیه شریفه، به محتاج و تنگ‌دست تفسیر شده است (همان، ج ۴، ص ۵۵). بنابراین ترجمه آیه شریفه این خواهد بود: بیش از حد انفاق نکن تا مورد سرزنش قرار گیری و محتاج و تنگ‌دست شوی؛ بنابراین هر حدی از انفاق غیرواجب که باعث فقر شود مصداق اسراف است و در صورتی که به فقر نینجامد اسراف نیست؛ حتی اگر بیشتر دارایی فرد را تشکیل دهد.

تعارض اسراف و ایثار

یکی از بحث‌های مهم در بحث اسراف، تعارض ادله حرمت اسراف در بخشش اموال با ادله استحباب ایثار است. طبق آیه‌ها و روایت‌های متعدد، ایثار به مال و ترجیح دیگران بر خود، امری پسندیده و ممدوح است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ

*. محقق نراقی ﷺ این روایت را صحیح دانسته است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۲۸).

بِهِمْ خَصَاصَةً» (حشر: ۹). نیز در مدح ایثار/امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و حسنین علیهم السلام می‌فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸). اطعام مسکین، یتیم و اسیر در وضعیتی انجام شده که اهل بیت/امیر مؤمنان علیهم السلام خود به آن نیازمند بودند، به‌گونه‌ای که روز سوم از شدت گرسنگی حسنین علیهم السلام می‌لرزیدند (طوسی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۲۱۱). نیز به تصریح شهید ثانی رحمته الله و صاحب جواهر رحمته الله ماجرای انفاق تمام اموال به وسیله امام حسن مجتبی علیه السلام به صورت مستفیض نقل شده است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۴۱ق، ج ۴، ص ۱۵۲/نجفی، [بی‌تا]، ج ۲۶، ص ۵۶). در کافی نیز روایت موثقی نقل شده که در آن امام صادق علیه السلام به مدح ایثار پرداخته و به آیه ایثار استشهاد می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۸).

این بحث در کتاب‌های فقهی با این پرسش طرح شده است که آیا در امور خیریه اسراف محقق می‌شود یا نه؟ برخی از فقیهان امور خیریه را موضوعاً خارج از اسراف می‌دانند (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۰۴). شهید ثانی رحمته الله این حکم را به مشهور نسبت می‌دهد (همان، ج ۴، ص ۱۵۲).

در برابر نیز ادله محکمی مبنی بر تحقق اسراف در امور خیر و تقدم ادله اسراف بر ادله ایثار وجود دارد. در کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۵) روایت معتبری نقل شده که مشتمل بر مناظره امام صادق علیه السلام با سفیان ثوری است. در این روایت حضرت تصریح می‌کند که آیه ایثار و آیه اطعام به آیه‌های نهی از اسراف نسخ شده است. نسخ شدن این دو آیه چندان هم بعید نیست، آیه «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» درباره انصار نازل شده و یک قضیه خارجی است. این قضیه در ابتدای هجرت بوده که مهاجران با مشکل‌های فراوانی روبه‌رو بودند؛ بنابراین این نوع ایثار به اقتضای وضعیت ویژه تجویز شده است؛ اما پس از پایان یافتن شرایط خاص، آیه‌های اسراف آن را نسخ کرده است. آیه اطعام نیز اگر قضیه حقیقه شمرده شود با توجه به اطلاق که دارد به وسیله آیه‌های اسراف مقید می‌شود. به عبارت دیگر این مدح در جایی است که عمل مصداق اسراف نباشد. اگر قضیه خارجی باشد - چنان‌که روایت‌ها بر آن تأکید دارند - مختص به خانواده/امیر مؤمنان علیهم السلام بوده و به قرینه آیه‌های اسراف می‌توان این عمل خاص را نیز از اختصاصات امامان معصوم علیهم السلام دانست یا آن را پیش از نزول آیه‌های اسراف دانست چنان‌که حکایت نزاع سفیان ثوری با امام صادق علیه السلام حاکی از مقدم بودن نزول این آیه به لحاظ زمانی، نسبت به آیه‌های اسراف است. درباره انفاق تمام اموال به وسیله امام حسن مجتبی علیه السلام نیز برخی از

فقیهان احتمال اختصاص حکم به وی را داده‌اند (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۵۲). این حمل چندان هم بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا عمل امام علیه السلام دلیل لفظی شمرده نمی‌شود تا اطلاق آن قابل تمسک باشد و باید به قدر متیقن آن بسنده کرد. با توجه به ادله‌ای که انفاق تمام اموال را اسراف می‌شمرد و از آن نهی می‌کند می‌توان گفت قدر متیقن عمل امام حسن مجتبی علیه السلام آن است که این عمل مختص به وی بوده است. می‌توان به گونه‌ای دیگر عمل حضرت را توجیه کرد و گفت آنچه که به صورت مستفیض نقل شده انفاق تمام اموال به وسیله حضرت است، احتمال دارد این انفاق منجر به فقر نشده باشد؛ چه بسا امام علیه السلام درآمد قریب‌الوصول داشته که با اتکا به آن این کار را انجام داده است؛ بنابراین جمع بین این دو دسته از آیه‌ها و روایت‌ها (ادله ایثار و ادله اسراف) مشکل است تا جایی که محقق بحرانی علیه السلام می‌گوید: «اخبار وارد در این باب و نیز آیه‌های قرآن کریم به شدت متعارض هستند و جمع بین آنها به گونه‌ای که رفع تنافی شود بسیار مشکل است» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۱۴۷). وی در ادامه در جمع بین دو طرف می‌نویسد: «بهترین جمع آن است که گفته شود کسی که توکل قوی و اعتماد تام به خداوند متعال جل جلاله دارد انفاق کردن بیش از لائق به حال برای وی اسراف نیست؛ اما کسی که چنین ویژگی‌هایی ندارد مسرف است» (همان). به نظر می‌رسد چنین جمع‌ی تبرعی بوده و دلیلی بر آن وجود ندارد؛ بلکه آیه نهی از بسط ید با توجه به روایت‌های صحیحی که در تفسیر آن وارد شده، مخالف آن است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵).

به نظر می‌رسد ادله حرمت اسراف در بخشش بیش از حد، قوی‌تر از ادله استحباب ایثار است. بر این اساس در جمع بین حرمت اسراف و استحباب ایثار باید گفت: اگر انفاق در راه خدا به محتاج شدن انفاق‌کننده بینجامد؛ به گونه‌ای که برای تأمین نیازهای خود به دیگران محتاج شود، این انفاق مصداق اسراف است و مهم‌ترین دلیل آن، آیه شریفه «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (اسراء: ۲۹) است؛ البته اکتفا به اقل احتیاجات و انفاق مازاد بر آن، فقط نسبت به صاحب اموال قابل قبول بوده و مصداق ایثار است؛ اما وی نمی‌تواند خانواده و افراد تحت تکفلش را به ایثار مجبور کند؛ بلکه مؤظف است نفقه آنها را دست‌کم به مقدار واجب پرداخت کند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۴۱۵).

صرف مال در گناه

براساس متون روایی صرف مال در راه تحقق گناه - اعم از اینکه مقدمه گناه باشد مانند صرف مال برای خرید مشروبات الکلی یا خود صرف مال به طور مستقل گناه باشد مانند

رشوه دادن- اسراف شمرده می شود (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۷۰-۲۷۱/ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۸/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۰۷/ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۶/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۸۶). امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا» می فرماید: «من أنفق شيئاً في غير طاعة الله فهو مبذر و من أنفق في سبيل الخير فهو مقتصد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۸). علامه حلی علیه السلام یکی از علایم سغه را صرف مال در گناه می شمرد و آن را مصداق تبذیر می داند (حلی، [بی تا]، ج ۱۴، ص ۲۰۴) و محقق اردبیلی علیه السلام نیز ضمن تأیید کلام علامه علیه السلام، ادعای اجماع وی را بر اسراف بودن صرف مال در گناه نقل کرده و می گوید منظور از اجماع، اجماع امت است (نه ویژه اجماع امامیه) (مقدس اردبیلی، [بی تا]، ص ۴۸۸).

اسراف در گناه به صورت اسراف اتلافی و هم به صورت اسراف تخصیصی قابل تحقق است. از آنجا که منفعت اغلب مشروبات الکلی یا مواد مخدر منفعت حرام است از نظر فقهی مال شمرده نمی شوند؛ در نتیجه پرداخت وجه برای خرید آنها مصداق اسراف تخصیصی است. به عبارت دیگر وجه پرداخت شده در حقیقت از بین نرفته و در اختیار دیگری قرار گرفته است. تبدیل انگور به مشروبات الکلی، اتلاف انگور شمرده می شود. این اتلاف حقیقی مال و مصداق اسراف است.

عدم رعایت اولویت در به کارگیری سرمایه های شخصی و ملی

در روایتی امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «من اشتغل بغير المهم ضيع الأهم» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۷۷). بنابر این روایت، عدم رعایت اولویت در هر زمینه ای به تضييع امور مهم تر می انجامد. بر این اساس اگر سرمایه ملی یا شخصی با وجود نیازهای ضروری به موارد غیر ضروری تخصیص داده شود یا با وجود فرصت های سودآور به فرصت های با سود کمتر اختصاص داده شود به تضييع انجامیده و اسراف شمرده می شود (صدر، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۸۶).

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «أَلَا وَ إِنِّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ» (نهج البلاغه، خ ۱۲۶). یعنی آگاه باشید که بخشش مال در غیر جای خود تبذیر و اسراف است. موضوع کلام حضرت، مطلق اموال اعم از شخصی و بیت المال است؛ به ویژه که روایت طبق نقل کافی به اموال شخصی مخاطبان تصریح کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۱).

اسراف بودن عدم رعایت اولویت در به کارگیری سرمایه های شخصی و ملی را می توان از برخی روایت های اسراف اتلافی و با تنقیح مناط استنباط کرد. همان گونه که گفته شد

منظور از اولویت در سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری‌های ضروری و در مرحله بعد سرمایه‌گذاری‌های سودآور است. نیاز به سرمایه‌گذاری‌های ضروری - ضرورت در حد وجوب - باعث می‌شود عدم رعایت آن به وسیله کسی که به انجام سرمایه‌گذاری قادر است حرام باشد و طبق معیار پیشین چنین سرمایه‌گذاری از باب گناه، اسراف شمرده می‌شود؛ بنابراین در وضعیتی که جامعه به سرمایه‌گذاری در بخش مواد غذایی نیاز ضروری دارد تخصیص سرمایه به کالاهای لوکس و تجملی به وسیله سرمایه‌داری که توانایی سرمایه‌گذاری در بخش مواد غذایی را دارد از باب ترک واجب، گناه خواهد بود.

از فحوای روایت‌های اسراف اتلافی می‌توان اسراف‌بودن سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی که سودآوری کم‌تری دارند - با ثابت‌بودن دیگر شرایط - را استفاده کرد. وقتی امام علیه السلام درباره دور انداختن هسته خرما حساسیت به خرج می‌دهد و آن را مصداق اسراف می‌شمرد، به طریق اولی باید عدم رعایت اولویت در به‌کارگیری سرمایه را اسراف دانست. دور انداختن هسته خرما از آن جهت اسراف است که می‌تواند نیازی از نیازهای انسان را برآورده کند؛ بنابراین اگر بتوان با سرمایه‌گذاری در بخشی به سود قابل‌توجهی دست یافت و جامعه را از آن بهره‌مند کرد، اختصاص دادن سرمایه به بخش‌های کم‌بازده به نوعی اتلاف منابع شمرده می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گرچه معانی گوناگونی برای اسراف بیان شده؛ اما این واژه مشترک معنوی است و معنای اصلی آن «تجاوز از حد» است؛ البته هر تجاوز از حدی اسراف فقهی و در نتیجه حرام نیست. اسراف را می‌توان به دو نوع اتلافی و تخصیصی تقسیم کرد. در حرمت اسراف تردیدی نیست و روایت داریم که اسراف و تبذیر جزو گناهان کبیره است. با بهره‌گیری از آیه‌ها و روایت‌ها می‌توان معیارهای ذیل را برای شناسایی اسراف معرفی کرد:

۱. **اتلاف و تضییع:** این دو واژه به یک معنا و آن فنا کردن و از بین بردن مال است. منظور از تلف اعم از تلف دفعی یا تدریجی است.
۲. **مصرف بالاتر از سطح زندگی عمومی:** مصارف مالی را می‌توان در سه سطح حداقل معیشت، کفاف و اتراف طبقه‌بندی کرد. بررسی روایت‌ها و اقوال فقیهان نشان می‌دهد سطح اول (کفاف) شامل هر چیزی است که به صورت متعارف مورد احتیاج انسان باشد.

- این سطح از مصرف به نوعی متضمن رفاه مصرف‌کننده است. منظور ما از سطح عمومی زندگی همین سطح است. تجمل‌گرایی افراطی و مصرف مترفانه و به‌طور کلی هر مصرفی که از نگاه عرف، خارج از حد متعارف باشد از مصداق‌های این سطح از مصرف است. سطح اول مصرف، از حیث درآمد مصداق اسراف نبوده و بر داشتن درآمدی که آن را پوشش دهد متوقف نیست. سطح دوم مصرف در صورتی اسراف خواهد بود که فراتر از شأن یا خارج از توان مالی مصرف‌کننده باشد. به‌نظر می‌رسد سقف مجاز مصرف، سطح زندگی عمومی بوده و مصرف بیش از آن اسراف شمرده می‌شود. در صورتی که سطح عمومی زندگی ارتقا یابد؛ در نتیجه حد تحقق اسراف نیز به همان میزان ارتقا پیدا می‌کند.
۳. **مصرف فراتر از توان مالی یا شأن:** هرگونه مصرف غیرضروری که متناسب با توان مالی مصرف‌کننده نبوده و بالاتر از آن باشد، مصداق اسراف است. شأن، منشأ گوناگونی می‌تواند داشته باشد. ممکن است شأن به‌علت انتساب به خانواده خاص، علم و دانش، انتساب به مناصب حاکمیتی یا مشاغل مهم یا ثروت و سطح درآمد باشد. بر این اساس شأن افراد ثروتمند و در نتیجه سطح مصرف آنان با افراد متوسط و فقیر تفاوت خواهد کرد. مفاد برخی از روایت‌ها اعتبار چنین شأنی را از نظر شرعی تأیید می‌کند.
۴. **بخشش بیش از حد:** بذل و بخشش بیش از حد اموال به دیگران در قالب صدقه یا هدیه چنان‌که سبب محتاج‌شدن شخص باذل شود از مصداق‌های خرج بیش از دخل بوده و اسراف شمرده می‌شود. قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ نسبت به انفاق بیش از حد نهی می‌کند و می‌فرماید: «هرگز دستت را بر گردنت زنجیر نکن (و ترک انفاق و بخشش نکن) و بیش از حلا (نیز) دست خود را مگشای تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی! به‌نظر بسیاری از مفسران موضوع آیه شریفه اسراف است.
۵. **صرف مال در معصیت:** صرف مال در راه تحقق گناه اعم از اینکه مقدمه گناه یا خود صرف مال به‌طور مستقل گناه باشد مانند رشوه‌دادن، اسراف شمرده می‌شود. اسراف در گناه به‌صورت اسراف اتلافی و نیز اسراف تخصیصی قابل تحقق است.
۶. **عدم رعایت اولویت در به‌کارگیری سرمایه‌های شخصی و ملی:** براساس برخی روایت‌ها اگر سرمایه‌های ملی یا شخصی با وجود نیازهای ضروری به موارد غیرضروری تخصیص داده شود یا با وجود فرصت‌های سودآور به فرصت‌های با سود کمتر (بدون وجود مصلحت) اختصاص داده شود به تضييع انجامیده و اسراف شمرده می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. آقابابایی، حسین؛ «جایگاه حقوق مصرف در اصلاح الگوی مصرف»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۹، ش ۳۴، ۱۳۸۸.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحدیث و الأثر؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی تا].
۴. ابن فارس، ابوالحسین؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۶. آذرتاش، آذرنوش؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی؛ ج ۱۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
۷. اسحاقی، سیدحسین؛ مصرف مدیرانه در اسلام؛ قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۸. انصاری، محمدعلی؛ دراسة حول الاسراف فی الکتاب و السنة؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۹. باقری، مجتبی؛ «اسراف و تبذیر»؛ مجموعه مقالات اصلاح الگوی مصرف، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۰. بحرانی، آل عصفور؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ انساب الأشراف؛ تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۳. حسینی، سیدرضا؛ الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف کننده مسلمان؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
۱۴. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، [بی تا].
۱۵. _____؛ قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۱۶. خلیلیان اشکذری، محمدجمال؛ «مبانی مصرف جامعه اسلامی و راهکارهای اصلاح آن»؛ معرفت اقتصادی، س ۲، ش ۲، ۱۳۸۹.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت و دمشق: دارالعلم، الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۸. رفیعی محمدی، ناصر؛ اسراف و تبذیر، تباهی سرمایه‌ها؛ قم: انتشارات جامعه المصطفی (ع)، ۱۳۸۸.
۱۹. سیدیزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۲۰. سیدی‌نیا، سیداکبر؛ «مصرف و مصرف‌گرایی از منظر اسلام و جامعه‌شناسی اقتصادی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۹، ش ۳۴، ۱۳۸۸.
۲۱. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصادنا؛ قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر (ع)، ۱۴۲۴ق (الف).
۲۲. _____؛ الاسلام یقود الحیاة؛ ج ۲، قم: مرکز الابحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر (ع)، ۱۴۲۴ق (ب).
۲۳. صدوق، محمدبن علی بن بابویه؛ عیون أخبار الرضا (ع)؛ تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
۲۴. _____؛ معانی الاخبار؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۲۵. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۷. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۲۸. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۹. _____؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۰. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۱. عاملی، سیدجوادبن محمد؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳۲. عیاشی، محمدبن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تهران: چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ق.

۳۳. غلام جمشیدی، محمدصادق؛ اسراف در قرآن و حدیث؛ پایان نامه سطح ۴ حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن؛ الوافی؛ اصفهان: کتابخانه امام امیر مؤمنان علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم؛ تفسیر قمی؛ قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۸. مجلسی، محمد تقی؛ روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه؛ چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۳۹. مجلسی، محمد باقر؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ چ ۲، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۴۰. محمدی اشتهاردی، محمد؛ اسراف بلاى خانمان سوز؛ چ ۲، تهران: نشر مطهر، ۱۳۸۸.
۴۱. _____؛ الگوی مصرف؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۸۸.
۴۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ زبدة البیان فی أحكام القرآن؛ تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، [بی تا].
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ الفتاوى الجديدة؛ چ ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
۴۴. _____؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۴۵. موسوی خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله؛ قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا].
۴۶. میرمعزی، سید حسین؛ «الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۵، ش ۲۰، ۱۳۸۴.
۴۷. _____؛ اصلاح الگوی مصرف؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۴۸. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۴۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ عوائد الايام فی بیان قواعد الأحکام؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۰. واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.